

چگونگی معنایابی اقدام مسلحانه در نزد گروه‌های نوپنیا‌گرای اسلامی علیه غرب مهاجم

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۴/۰۸	محمدصادق جوکار ^۱
تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۰/۰۵/۳۱	سید حمزه صفوی ^۲
صفحات مقاله: ۱۷۸ - ۱۵۳	

چکیده:

این مقاله در صدد فهم و پاسخ به دو سؤال می‌باشد؛ چرا رویکرد از دیدگاه این مقاله نوپنیا‌گرایان آبا غرب خصمانه و مبتنی بر حمله بوده و چرا برخلاف اسلام‌گرایان کلاسیک از شیوه‌های تروریستی جامعه‌محور در مبارزه با غرب بهره می‌گیرند. سازماندهی این مقاله برای پاسخ به دو سؤال فوق در سه بخش است. در بخش اول براساس تعریفی که از گروه‌های رادیکال از وضعیت خود دارند، «قالب‌بندی دیگری» (غرب)، در نزد آنها چگونه است و چه درکی از آن دارند. در بخش دوم، به شیوه‌های تعامل با غرب بر اساس درک و دریافت خود می‌پردازد و در بخش سوم که نتیجه‌گیری است به جمع‌بندی و دلالت‌های سیاست‌گذارانه به‌عنوان بهره‌ی پژوهش پرداخته می‌شود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که غرب و در رأس آن آمریکا در نزد گروه‌های اسلام‌گرای رادیکال در قالب «دشمن صلیبی و اشغالگر سرزمین‌های اسلامی و حامی صهیونیست» تصور می‌شود. این تصور موجب، رابطه‌ی خصمانه‌ی اسلام‌گرایان رادیکال که با غرب ایجاد شده، با توجه به برداشت نص‌گرایانه‌ی آنها از مفهوم جهاد و ضرورت آن در شرایط اشغال سرزمین‌های اسلامی و بر اساس استدلال «مقابله به مثل توازن فی‌الرعب» در مقابل «اشغال‌گر» شیوه‌های نظامی را انتخاب می‌گردد. از نظر دلالت سیاست‌گذارانه این یافته‌ها نشان می‌دهد تا زمانی که آمریکا در سرزمین‌های اسلامی است و رژیم صهیونیستی با مساعد کمک‌های نظامی و مالی آمریکا در فلسطین به اشغالگری می‌پردازد، باید شاهد تداوم خشونت‌های نظامی

۱- دانشجوی دوره دکتری رشته روابط بین‌الملل دانشگاه تهران.

۲- دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.

۳- نوپنیا‌گرایی اسلامی (اسلام‌گرایان رادیکال) در این مقاله، جنبش‌های نوین اجتماعی هستند که مدرنیسم فنی فرهنگ‌زدایی شده را با گرایش‌های سنتی ترکیب می‌کنند تا با اسلام سنتی و فرهنگ مدرن غربی و جهانی شدن هر مخالفت نمایند و دارای ویژگی‌هایی چون جهادگرایی، تکفیرگرایی، فراملی بودن، ضد یهودی بودن تا ضد صهیونیسم بودن و نص‌گرا بودن هستند. برای اطلاعات بیشتر به کتاب «اسلام جهانی شده» نوشته الیور ر‌ا مراجعه شود.

گروه‌های اسلام‌گرا بود. روش پژوهش این مقاله، تحلیل محتوایی نامه‌ها، بیانیه‌ها و دستورالعمل‌های دست اول رهبران القاعده به‌عنوان برجسته‌ترین و منسجم‌ترین گروه رادیکال اسلامی است. در این مقاله سعی می‌شود تا چگونگی توجیه اقدامات تروریستی و نوع جامعه‌ستیزانه‌ی آن از سوی نخبگان مذهبی گروه‌های نوبنیادگرا مورد بررسی قرار گیرد.

* * * * *

واژگان کلیدی

نوین‌یادگرایی، غرب، جهاد، تروریسم، آمریکا، صهیونیسم.

مقدمه

وجه مسلط پژوهش‌های غربی از مبحث کلان‌اسلام‌گرایی مبتنی بر گرایش‌های شرق‌شناسانه و ناشی از تجربه‌ی دین‌گرایی در غرب است. به درستی می‌توان هم‌داستان با «ادوارد سعید» ریشه‌ی این بدفهمی بنیادگرایی را در نگاه شرق‌شناسی غرب با ذهنیت ارزش‌گرای دوگانه‌اندیش به شرق دانست. نگاهی از موضع قدرت غرب توسعه یافته دموکرات و مدرن به شرق عقب‌مانده، استبدادی و سستی، که با متعالی فرض کردن خود، دیگری (اسلام‌گرایی) را ضد همه‌ی داشته‌های مدرنیته فرض می‌کند. در این تناقض علم و دین که ناشی از تجربه‌ی اروپاست، هر نگرش دینی در همه‌ی مذاهب، مانند تجربه‌ی بنیادگرایی مسیحی ضد مدرنیته، ضد دموکراسی، ضد تساهل، و حتی ضد مذهب انگاشته می‌شود. اوج این نگاه را در تحقیق آکادمی علوم و هنر دانشگاه شیکاگو تحت عنوان «پروژه‌ی بنیادگرایی» (www.press.shicago.edu) می‌توان دید که به شاخص‌بندی بنیادگرایی تحت عنوان واکنشی به مدرنیته می‌پردازد. از منظر این جریان مسلط در بررسی مفهوم بنیادگرایی که جریان اصلی این گونه پژوهش‌هاست؛ بنیادگرایی نماد عناصر شر و شیطانی بازمانده از دوران جمود و تاریکی است که به مبارزه با روشنایی، پیشرفت، آزادی و دانایی مدرن برخواسته است. در این چارچوب تحلیلی، بنیادگرایی یک «مبحث کلان» است که تفاوت‌های ماهوی بین انواع آنها

(اسلامی، مسیحی، یهودی، هندویی و...) وجود ندارد و همه‌ی آنها در مبحث اعتراض / واکنش به مدرنیته قرار می‌گیرند (هی وور، ۱۳۸۳: ۴۸۸). نتیجه‌ی این نگرش مسلط، عدم درک واقعی جنبش‌های اسلامی و عدم امکان ارتباط و گفتگو با آنهاست. این بیگانگی با واقعیت درونی جوامع اسلامی به حدی است که اغلب محققین غربی به خطا رفته‌اند و از جمله ژیل کپل در کتاب خود به هنگام برشمردن نشانه‌های احیای اسلام‌گرایی در دهه‌ی ۹۰، قدرت‌گیری طالبان در افغانستان، انتخاب آقای خاتمی در ایران و به قدرت رسیدن حزب اسلام‌گرای اربکان در ترکیه را بدون توجه به منطق درونی آنها و اختلافاتشان یکسان فرض می‌کند (Gardaz, 2003: 721).

این موضوع، وقتی به عرصه‌ی تحلیل سیاست خارجی در مورد تعامل با جنبش‌های اسلامی می‌رسد، به نتیجه‌ای چون تطهیر غرب و به‌خصوص آمریکا از هرگونه تعدی و تجاوز می‌رسد که مورد هجوم گروه‌های غیرعقلانی اسلام‌گرا قرار گرفته‌اند (Friedman, 2003: 11). این پژوهش‌ها که در غرب وجه مسلط پژوهش‌ها در این زمینه است، مورد اعتراض برخی پژوهشگران منتقد نیز قرار گرفته است، که غرب و در رأس آن آمریکا با تجاوز به حریم‌های هویتی و سرزمینی اسلام‌گرایان، خود باعث نظامی‌گری و رادیکال شدن جنبش‌های اسلامی شده است (Walt, 2003: 11). مفروض قبلی این مقاله نیز این است که اقدامات تروریستی گروه‌های رادیکال اسلامی از یک «منطق راهبردی» برخوردار است و همان‌گونه که پژوهش‌های غربی تصویر می‌کنند این افراد جمعی سرخورده با مشکلات روحی - روانی ناشی از ناتوانی در روبه‌رو شدن با مدرنیته نیستند که به اقدامات خشونت‌آمیز روی می‌آورند. بنابراین، سؤال دو وجهی این مقاله به طور مشخص عبارت است از:

چرا رویکرد نوپیدگرایان با غرب خصمانه، مبتنی بر حمله بوده و چرا برخلاف اسلام‌گرایان کلاسیک از شیوه‌های تروریستی جامعه‌محور در مبارزه با غرب بهره می‌گیرند؟
فرضیه‌ی این مقاله در پاسخ به سؤال چرایی نظامی‌گری حرکت جنبش‌های اسلامی این است که:

سیاست‌های تجاوزکارانه آمریکا در خاورمیانه سبب میلیتاریزه شدن اعتراض سیاسی اسلام‌گرایان شده است. به عبارت دیگر، خشونت نظامی اسلام‌گرایان معلول خشونت نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی در خاورمیانه است.

برای بررسی این فرضیه، سازماندهی مقاله در سه بخش انجام می‌گیرد. در بخش اول براساس تعریفی که از گروه‌های رادیکال از وضعیت خود دارند، «قالب‌بندی دیگر» (غرب)، در نزد آنها چگونه است و چه درکی از آن دارند. در بخش دوم، به شیوه‌های تعامل با غرب بر اساس درک و دریافت آنها می‌پردازد و در بخش سوم که نتیجه‌گیری است به جمع‌بندی و دلالت‌های سیاست‌گذارانه به‌عنوان بهره‌ی پژوهش پرداخته می‌شود. روش تحقیق در این مقاله تحلیل محتوایی نامه‌ها، بیانیه‌ها و دستورالعمل‌های دست اول رهبران القاعده به‌عنوان برجسته‌ترین و منسجم‌ترین گروه رادیکال اسلامی است.

بخش اول: تصور نوبنیادگرایان از اقدامات آمریکا و واکنش به آن

نگرش نوبنیادگرایان از آمریکا و اقدامات آن کشور، دو مرحله دارد. مرحله‌ی اول آن از حمله‌ی شوروی به افغانستان شروع می‌شود، در این مرحله آمریکا به‌عنوان یک کشور کافری به حساب می‌آید که می‌توان از آن کشور علیه نیروهای ملحد روس کمک گرفت. از جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس که به نظر بن‌لادن، ملک فهد به اسلام خیانت کرد و از نیروهای نظامی آمریکایی دعوت نمود، تصور جدیدی شکل گرفت. این تصور جدید از آمریکا و معنای جدیدی که به کنش‌های آمریکا می‌دادند، منجر به رفتارهای خاصی نیز برای مقابله با کشور می‌شد. که در ادامه به این دو مرحله می‌پردازیم.

مرحله‌ی اول: تصور نوبنیادگرایان از آمریکا، همکاری با کفار در مبارزه با کفار حربی دیگر

حمله‌ی اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان که پس از انقلاب ایران رخ داد، باعث گردید تا منطقه‌ی خاورمیانه سرشار از تهدیدات راهبردی علیه منافع حیاتی آمریکا شود. به گفته‌ی «استفان زونیس» آمریکایی‌ها تلاش نمودند تا از پتانسیل اسلام برای مقابله با شوروی استفاده نمایند و به ارائه‌ی کمک‌های نظامی، آموزشی و لجستیکی به «مجاهدان آزادی» اقدام نمودند

(Zunes, 2001: 16). اما سؤال این‌جاست که نوبنیادگران چه تصویری از آمریکا داشته و این تصور منجر به چه رابطه‌ای با آن کشور شد؟

استدلالات فقهی همکاری با آمریکا

در این دوره، در بین گروه‌های اسلام‌گرا درباره‌ی این موضوع که آیا می‌توان از کفار برای مبارزه علیه کفار دیگر درخواست کمک نمود یا نه، مجادلاتی وجود داشت. عده‌ای معتقد بودند که درخواست کمک از دولت‌های غربی و آمریکا در جنگ با افغانستان حرام است و در این زمینه به برخی احادیث و حوادث زمان پیامبر^(ص) اشاره می‌کردند؛ مثلاً بعضی اشاره می‌کردند که در کتاب «صحیح مسلم» نقل شده است که در روز جنگ بدر پیامبر^(ص) رو به سوی یکی از مشرکین کردند که خواستار جنگ با قریش بود و فرمودند: «برگرد! ما کمک یک مشرک را نمی‌پذیریم و یا حدیث دیگر که فرموده بود ما خواستار کمک مشرکین علیه مشرکین نیستیم» (Azzam, internet). اما نظر دیگر این بود که می‌توان از کفار در شرایطی علیه کفار دیگر کمک گرفت؛ آنها هم به سنت پیامبر^(ص) رجوع می‌کردند. به‌عنوان مثال، «النوایی» در «تحسب الاسماء» و «اللغه» می‌گوید: «پیامبر خدا^(ص) در روز جنگ حنین سپری را از «صفوان ابن امیه» [یکی از مشرکین] قرض گرفت و فرمود، این قرض به تو برگردانده خواهد شد» (Ibid). بنابراین، این معتقدند که می‌توان از مشرکین نیز درخواست کمک نمود. اما در نهایت، با تلاش‌های فکری «عبدالله العظام» (۱۹۸۹-۱۹۴۱) نظری غالب شد که می‌توان از کفار علیه کفار دیگر کمک گرفت. العظام شرایط آن را چنین برمی‌شمارد:

(۱) حاکم مسلمان باید دست بالاتر را در جنگ داشته باشد و مسلمانان باید قدرتمندتر از گروهی باشند که می‌خواهند با آنها متحد شوند.

(۲) کفار باید نظر مساعدی نسبت به مسلمانان داشته باشند و مسلمانان باید از بابت

خیانت آنها احساس امنیت کنند و این از بررسی رفتار آنها فهمیده می‌شود.

(۳) مسلمانان باید نیازمند به کافر یا کفاری باشند که از آنها طلب کمک می‌شود.

«العظام» برای استحکام استدلال‌های خود درباره‌ی امکان درخواست کمک از کفار در نبرد با دیگر کفار از فقهای چهارگانه‌ی اهل تسنن نیز مواردی در تأیید نظرات خود ذکر می‌کند؛ به نظر وی در این مورد چهار فقه اهل سنت نیز با این اندیشه موافقتی که در ذیل به آن می‌پردازیم.

فقه حنفی: «محمدبن حسن» از فقهای فقه حنفی می‌گوید: «این پذیرفتنی است که مسلمین در برابر مشرکین از مشرکین دیگر طلب کمک نمایند، به شرطی که حاکم مسلمین دست بالاتر داشته باشد».

فقه مالکی: «ابن قاسم» می‌گوید: «مسلمین در شرایطی می‌توانند از مشرکین دیگر طلب کمک نمایند که آنها نقش خدمتکار «برده» داشته باشند».

فقه شافعی: «الرملی» می‌گوید: «امام یا فرماندهی دوم اگر بداند کفار نظری مساعدی نسبت به مسلمین دارند، می‌تواند از کفار طلب کمک نماید، حتی اگر آنها اهل الحرب باشند. هم‌چنین در شرایطی که امت اسلام به دلیل قلت نفرت نیاز به کمک کفار داشته باشند، نیز می‌تواند از آنها طلب کمک نماید».

فقه حنبلی: «ابن قدیم» می‌گوید: «که از نظر احمد بن حنبل درخواست کمک مسلمین از کفار مجاز شناخته شده است و اگر کفار تحت فرماندهی امام مسلمین در اخراج کفار از سرزمین‌های اسلام مشارکت نمایند، می‌توانند در غنیمت نیز شریک باشند. فقه حنبلی حتی از اکثریت علما که اجازه‌ی مشارکت در غنیمت به کفار را نمی‌دهند نیز خارج شده است» (Ibid). بنابراین، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که رفتار نوبنیادگرایان در این دوره منتج از نوع برداشت آنها از دیگری - «قالب‌بندی دیگری» - همکاری‌گرایانه بود. آنها با توجه به ضرورت دفاع در مقابل دشمن متجاوز روس (واجب عینی) و به تصور خودشان داشتن دست بالاتر در جنگ امکان همکاری با کافر دیگر را مجاز می‌شمردند. رابطه‌ی بین نوبنیادگرایان با آمریکا و دولت‌های متحد آمریکا در منطقه به حدی گسترده بود که به گفته‌ی «استفان زونیس» از برجسته‌ترین پژوهشگران مسائل خاورمیانه بسیاری از تروریست‌های کنونی القاعده، فنون جنگی را از مأموران سیا فرا گرفته‌اند (Zunes, 1994: 19).

مرحله دوم: تصور نوپیدگرایان از آمریکا، آمریکا به مثابه دشمن متجاوز

این مرحله که از زمان جنگ در سال ۱۹۹۱ موسوم به جنگ دوم خلیج فارس و دعوت «ملک فهد» از سربازان آمریکایی در ۶ ماه اوت سال ۱۹۹۰ شروع شد، برداشت نوپیدگرایان از آمریکا به عنوان سردمدار جهان صلیبی بود که خواستار نابودی جهان اسلام می‌باشند. این نگرش با حمله‌ی آمریکا در رأس نیروهای ائتلاف به عراق، اعمال تحریم‌های پس از جنگ علیه عراق، حضور سربازان آمریکایی در شبه جزیره‌ی عربستان (سرزمین حرمین شریفین)، حمله‌ی نظامی به سودان و کمک به رژیم صهیونیستی، تحکیم شد. در این بخش به ابعاد تصور نوپیدگرایان از آمریکا می‌پردازیم.

توطئه‌ی «صهیو صلیبسم»

نوپیدگرایان برخلاف نگرش‌های بنیادگرایی کلاسیک که استعمار غرب را دشمنان خود معرفی می‌کردند و امپریالیسم جهانی را دشمن خود می‌دانستند، معتقدند که ائتلافی بین صلیبی‌ها و صهیونیست‌های جهانی برای نابودی اسلام واقعی شکل گرفته است. و همان‌طور که پیش از این ذکر شد، آنها معتقدند که در مسیحیت و یهودیت در طول تاریخ درصدد انشقاق، تضعیف و نابودی اسلام بودند و بنابراین، جنگ صلیبی - یهودی در اشکال هنوز آن در جریان است. «تقی‌الدین النبهانی» بنیانگذار حزب التحریر (یکی از گروه‌های نوپیدگرا) معتقد است که شکست جهان مسیحی از اسلام در زمان جنگ‌های صلیبی باعث شعله‌ور شدن انگیزه‌ی انتقام آنها از جهان اسلام شده است، که به دلیل همین دشمنی عمیق جهان مسیحی علیه اسلام، منجر به تصرف سرزمین‌های اسلامی در جنگ جهانی اول شده بود. به نظر وی، اروپای جدید نیز با مسموم کردن ذهن جوانان مسلمان و تحریف تاریخ و ارزش‌های مسلمین، درگیر یک جنگ صلیبی فرهنگی علیه اسلام است (Aukbur, 1996: 36-40). به‌همین دلیل، حزب التحریر خواستار جهاد علیه آمریکایی‌های صلیبی و متحد صهیونیست آن هستند. به نظر آنها، ایالات متحده با همکاری رژیم صهیونیستی علیه امت اسلام وارد جنگ شده است. حزب التحریر در ماه ژوئن سال ۲۰۰۱ بیانیه‌ای منتشر کرد که در آن تصریح شده بود «جنگ

به وسیله‌ی فرماندهی کافران (آمریکا) شروع شده است و انگلستان و دیگر دولت‌های کافر نیز همکاری‌ها هستند. شرایط کنونی جنگ، کل امت اسلام در برابر کفار هستند. یهودیان و آمریکایی‌ها به بهانه‌ی جنگ علیه تروریسم به کشورهای آسیای مرکزی آمده‌اند و باید از سرزمین‌های اسلامی آسیای مرکزی خارج شوند.» (www.khalifah.com)

در فتوای جهاد بن‌لادن درباره تصور آنها از اقدامات آمریکا به سه حقیقت (از نظر نوبنیادگرایان) اشاره شده است.

(۱) بیش از ۷۰ سال است که ایالات متحده سرزمین‌های اسلام را در مقدس‌ترین مکان اسلامی اشغال کرده است و ثروت‌هایش را به یغما برده و مردمانش را سرکوب می‌نماید و به وسیله‌ی حضور نظامی در عربستان، همسایگانش را می‌ترساند. تجاوز مستمر آمریکا به مردم عراق با استفاده از پایگاه‌های آنها در شبه جزیره‌ی عربستان صورت می‌گیرد.

(۲) علی‌رغم میزان گسترده‌ی تلفات وارده بر مردم عراق بر اثر حملات صهیونیسم، بیش از ۱ میلیون نفر کشته شده‌اند؛ با این حال، صهیونیست‌ها همچنان خواستار ادامه‌ی جنگ به دیگر سرزمین‌های اسلامی هستند.

(۳) اگرچه اهداف آمریکایی‌ها در جنگ علیه سرزمین‌های اسلامی مذهبی و اقتصادی است؛ اما اهداف دیگری آنها، نظیر حمایت از رژیم صهیونیستی و منحرف کردن توجهات از اشغال بیت‌المقدس و کشتار مسلمانان نیز مدنظر می‌باشد. مهم‌ترین نشانه‌ی این اهداف، اشتیاق گسترده‌ی آنها به نابودی عراق و تکه‌تکه کردن این کشور و دیگر کشورهای اسلامی چون عربستان، سودان و مصر به کشورهای کوچک‌تر هستند (www.fas.org). به نظر بن‌لادن، آمریکایی‌ها درصددند تا عراق را به سه قسمت تقسیم نمایند. قسمت شمالی در دست کردها، قسمت جنوبی در دست شیعیان و قسمت مرکزی در دست اعراب سنی که هدف اصلی این اقدام حمایت از طرح‌های صهیونیستی و یهودی است برای گسترش «اسرائیل بزرگ» (Miller, 1998).

آنها در مورد عربستان نیز به این درک رسیده‌اند که آمریکا خواستار تقسیم عربستان به چند بخش کوچک است. بخش مراکز مذهبی مکه و مدینه، قسمت نفت خیز شرقی تحت سلطه‌ی خودش و مناطق شمالی آن که ضمیمه‌ی رژیم صهیونیستی می‌شود (Ibid).

به نظر نوپیدگرایان به خاطر اتحاد صلیبی‌ها و یهودیان است که استرالیای مسیحی به اندونزی هجوم آورده است و جالب توجه این است که در گروگانگیری اتباع کره‌ای در افغانستان توسط طالبان، دلیل گروگانگیری ۲۲ تبعه‌ی کره‌ای و کشتن دو نفر از آنها را، اقدام تبلیغی اتباع مسیحی کره می‌دانستند که از طرف یک گروه مسیحی تحت پوشش اقدامات بشردوستانه فعالیت می‌کردند و یکی از شروط آزادی آنها را خروج نیروهای کره‌ای از ائتلاف صلیبی و عدم اعزام گروه‌های مسیحی به افغانستان قرار دادند (www.finarticles.com).^۱

نوپیدگرایان با این تصور از آمریکا، حمله به افغانستان، عراق، سودان، تحولات اندونزی و مهم‌تر از همه کمک به رژیم صهیونیستی در کشتار فلسطینیان را بخشی از توطئه‌ی مشترک صلیبی- یهودی برای نابودی اسلام می‌دانند.

تصور توطئه‌ی «شیعه - صلیبسم»^۲ و گسترش سکولاریزم در کشورهای مسلمان

نگرش نوپیدگرایان به شیعیان بسیار خصمانه است، به نظر آنها، شیعیان حتی از یهودیان و صلیبیون نیز بدترند. اعتقاد اساسی القاعده درباره‌ی شیعیان چنین است: «ما فکر می‌کنیم که رافضیان شیعی، فرقه‌ای از بت‌پرستی بوده و مرتد هستند و آنها بدترین نوع مخلوقات خداوند در زیر آسمان هستند» (Doran, 2004: 25). در بین روحانیون رسمی عربستان نیز همین دیدگاه حاکم است. «عبدالرحمان البرک» استاد دانشگاه محمدین مسعود معتقد است که شیعیان ابداً

1- See: Taliban says Korean hostage killed (2007):

<<http://english.aljazeera.net/news/asia/2007/07/2008525134559671299.html>>

۲- از نظر بسیاری از علمای تندرو جریان نوپیدگرای اسلامی، دو گروه مخالف اسلام تصویری آنها با همدیگر متحد شده‌اند و در حال توطئه علیه اسلام می‌باشند. یکی شیعیان به رهبری ایران و دیگری صلیبیان به رهبری ایالات متحده که معروف به توطئه‌ی شیعه-صلیبسم شده است. این موضوع به روشنی در در سخنان یوسف العیری- مبلغ القاعده در عربستان که در سال ۲۰۰۴ کشته شد- دیده می‌شود.

مسلمان نیستند و اگر در سرزمین‌های تحت حاکمیت سنی‌ها، شیعیان خواستار اجرای آزادانه‌ی عقاید خود باشند، اعلام جهاد بر آنها واجب است (Ibid: 27).

در چنین شرایطی، شیعیان که از فرط فشار به «امیر عبدالله» دادخواهی کرده بودند، با واکنش شدید علمای سنی مواجه شدند. «الاحوایی» روحانی برجسته‌ی سعودی و عضو جبهه‌ی داخلی روحانیون عربستان هشدار می‌دهد که اگر حاکمان عربستان به تقاضای شیعیان برای آزادی بیشتر توجه کنند، یکی از این دو اتفاق خواهد افتاد: (۱) حاکمیت شیعیان و (۲) ایجاد حکومت سکولار. به نظر الاحوایی در طول تاریخ اسلام، شیعیان با دشمنان اهل تسنن متحد شده‌اند. در قرن سیزدهم، شیعیان با مهاجمان مغول متحد شدند و خلیفه‌ی عباسی را کشتند و اکنون نیز با آمریکایی‌ها در حال توطئه علیه اسلام هستند (Ibid: 29). «یوسف العیّری» مبلغ القاعده در عربستان معتقد بود که شیعیان دارای طرحی بلندمدت برای کنترل نقاط راهبردی منطقه هستند و به‌عنوان بخشی از این طرح کلان، اقلیت شیعیان در کشورهای سنی به‌طور حيله‌گرانه‌ای خود را به‌عنوان مذهب پنجم مطرح می‌کنند. خطر شیعیان کمتر از خطر یهودیان و مسیحیان نیست (ibid: 33).

به نظر نوینادگرایان، شیعیان با اصلاح‌طلبان سنی برای تغییر ساختار سیاسی عربستان متحد شده‌اند، که نتیجه‌ی آن ایجاد حکومت سکولار خواهد بود. به نظر «عبدالرحمن النجدی» سخنگوی طالبان در اکتبر ۲۰۰۲، شیعیان عراقی و آمریکایی‌ها متحد شده‌اند و ریاض را مجبور خواهند نمود تا به اصلاحات دست زده که در نتیجه آن شیعیان اجازه‌ی ورود به سیستم سیاسی عربستان بیابند. به نظر نوینادگرایان اکنون دو ائتلاف خصمانه شکل گرفته است؛ صهیو صلیبیسیم و دیگر شیعه صلیبیسیم که دومی پس از حمله‌ی آمریکا به عراق مستحکم‌تر شده است که نشانه‌ی آن مذاکرات ایران و آمریکا در امور عراق است که توطئه‌ی مشترک ایران شیعی و آمریکای صلیبی برای تسلط بر سنی‌های عراق و کشورهای سنی منطقه است. به همین دلیل، نوینادگرایان برخلاف ایران و آمریکا که خواستار کمک به حفظ ثبات دولت شیعی عراق هستند، خواستار فشار و نابودی توطئه‌ی مشترک ایران و آمریکا (دولت شیعی عراق) هستند.

حمایت آمریکا از دولت‌های فاسد

دولت ایالات متحده به دولت‌های فاسد منطقه برای نابودی اسلام کمک می‌نماید. نوار صوتی ۳۰ ماه ژانویه سال ۲۰۰۵ «ایمن الظواهری» سه پایه‌ی ایدئولوژی سیاسی القاعده بیان شده است که عبارتند از:

- (۱) آزادی سرزمین‌های اسلام؛
 - (۲) طرفداری از حاکمیت قرآن محور؛
 - (۳) آزادی سرزمین‌های اسلامی از دست حکومت‌های سلطانی (M. Blancchard, 2004).
- به نظر نوپیدگرایان، این حکومت‌ها به دلیل اطاعت از انسان و نه خداوند فاسدند و همه‌ی آنها ابزار آمریکا برای کنترل سرزمین‌های مسلمانان هستند و به‌جای آن باید حکومت خلیفه‌گری اسلامی تشکیل شود. حکومت سلطنتی عربستان، حکومت نظامی «مشرف» در پاکستان، دولت وابسته‌ی کرزای در افغانستان، مبارک در مصر و قذافی در لیبی همگی نامشروع بوده و باید از بین بروند. این دولت‌ها از یک‌سو به آمریکایی‌ها اجازه ورود به سرزمین‌های اسلامی داده‌اند و از سوی دیگر، علمای متعهد اسلامی را دستگیر و روانه‌ی زندان می‌نمایند. بنابراین، دولت‌های حامی آمریکا کافر و قتل حاکمان آنها جایز است. به گفته‌ی «زونیس» مشکل جدی آمریکا در خاورمیانه حمایت از متحدان منطقه‌ی سرکوبگر خود است که اسلام‌گرایی را گسترش داده است (Zunes, 2001: 18).

بخش دوم: شیوه‌ی مبارزه با دشمن (اتحاد صهیویستی اشغال‌گر) در نزد اسلام‌گرایان رادیکال

تأکید بر جهاد تدافعی

هر چند جریان نوپیدگرایان، بسیاری از مفاهیم جریان سلفی را زنده نمود، اما تفاوت‌هایی نیز با آنها دارد. یکی از این تفاوت‌ها تأکید بر جهاد تدافعی است تا تهاجمی. به عبارت دیگر، جریان نوپیدگرایان در واکنش به هجوم به سرزمین اسلامی دست به اقدام می‌زند.

در ششمین بیانیه‌ی رسمی القاعده آمده است:

«اتفاقاتی که پس از حمله به نیویورک و واشنگتن اتفاق افتاده چون کشتن آلمانی‌ها در تونس و فرانسوی‌ها در کراچی، بمب‌گذاری در مسیر سوپرتانکر فرانسوی در یمن، کشتن تفنگداران دریایی در فیلکه (کویت) و انگلیسی‌ها و استرالیایی‌ها در انفجارات بالی، انفجارات اخیر مسکو و نیز عملیات‌های دوره‌ای در گوشه و کنار جهان، همگی واکنش‌ها و عملیات متقابل به جنگ صلیبیون علیه اسلام هستند.» (www.doublstandards.org).

بن‌لادن در بیانیه‌ی شماره‌ی ۹ خود که در ژانویه‌ی ۲۰۰۶ منتشر کرد، اعلام می‌کند که: «من به شما می‌گویم، ما چیزی برای از دست دادن نداریم، شناگر دریاها را از باران نترسانید، شما سرزمین ما را اشغال کرده، شرافت ما را پایمال نمود، نوامیس ما را هتک حرمت نموده و خون عزیزان ما را ریخته‌اید. اموال ما را غارت می‌کنند و خانه‌های ما را خراب کرده و ما را آورده نموده و امنیت ما را سلب کرده‌اید. ما می‌خواهیم همین کارها را با شما بکنیم.» (www.homelandsecurity.net).

بن‌لادن در بیانیه‌ی شماره‌ی ۳۰ که در اکتبر سال ۲۰۰۵ منتشر گردید، ضمن تأکید بر این‌که سمت‌گیری جهاد الاقاعده تدافعی است، می‌گوید:

«من به شما می‌گویم که خدا می‌داند ما به فکر حمله به دو برج نبودیم. اما پس از مشاهده‌ی سرکوب غیرقابل تحمل ائتلاف آمریکایی - صهیونیستی در لبنان و فلسطین، به آن فکر کردیم.» (www.doublstandards.org).

بنابراین، مشاهده می‌شود به زعم هستی‌شناسی دوگانه‌ی افکار خیر و شری نوبنیادگرایی، برخلاف نگرش‌های سلفی، الزاماً، رابطه‌ی مخاصمه‌آمیز را پیش‌بینی نمی‌کند، بلکه بر جهاد تدافعی تأکید نموده است.

راهبرد توازن وحشت و عملیات در داخل خاک آمریکا و متحدانش

بن‌لادن در مصاحبه با «تیسر علونی» راهبرد عملیاتی خود را «توازن فی‌الرعب» می‌نامد و می‌گوید:

«آنها ما را می‌کشند و ما هم مجبوریم آنها را بکشیم تا توازن وحشت به وجود آید. اکنون تنها زمانی است که توازن نزدیکی بین ترور در هر دو طرف بین مسلمانان و آمریکایی‌ها در دوران اخیر به وجود آمده است» (www.tbsjournal.com).

وی سپس ادامه می‌دهد که جنگ به درون آمریکا کشیده خواهد شد و ما آن را ادامه خواهیم داد تا پیروزی حاصل آید. درباره‌ی تغییر راهبرد القاعده از حمله به منافع آمریکا در دهه‌ی ۹۰، به حمله در داخل آمریکا نشان‌دهنده‌ی این امر است که بن‌لادن در صدد استفاده از عامل دموکراسی در آمریکاست.

بن‌لادن در مصاحبه با «جان میلر» بیان می‌کند که:

«مسلمانان تصمیم گرفته‌اند که به جای این‌که به منافع آمریکا حمله کنند، با این کشور در سرزمین خودش مبارزه نمایند. تا مردم دولتی را انتخاب نمایند که می‌تواند مسئولیت بیشتری نسبت به آنها احساس کند و از منافع آنها حمایت کند» (www.pbs.org).

در جای دیگری از مصاحبه با «جان میلر» می‌گوید:

«من به مردم آمریکا می‌گویم که خودشان را از شر این دولت خیانتکار نجات دهند؛ دولت شما نماینده صهیونیست‌هاست و این امر در دولت کلیتون بسیار مشهود بود» (www.pbs.org).

اقدامات جان‌نثارانه علیه غیرنظامیان

بن‌لادن خطاب به مردم عراق، استفاده از عملیات جان‌نثارانه را مهم‌ترین عملیات برای نابودی فعالیت‌های ایالات متحده و متحدانش می‌داند (www.osc.net). بن‌لادن درباره‌ی حمله به غیرنظامیان بیان می‌کند که حمله به غیرنظامیان هم از نظر منطقی و هم شرعی اقدامی درست است. در بعد توجیه منطقی آن دو استدلال مطرح می‌کند.

الف) اصل مقابله به مثل؛

ب) دولت نماینده‌ی مردم است و دولت ظالم نیز نماینده‌ی مردم ظالم است.

اصل مقابله به مثل: بن‌لادن در این باره با ذکر بسیاری از کشتارهایی که توسط رژیم صهیونیستی و آمریکا انجام گرفته، اقدامات تلافی جویانه خود را این‌گونه مطرح می‌کند:

«من می‌گویم آیا بچه‌های ما و غیرنظامیان ما بی‌گناه نیستند و خون آنها مباح است؟ در موردی که ما غیرنظامیان آنها را می‌کشیم، تمام جهان از شرق و غرب فریاد می‌زنند، اما چه کسی هست که بگوید خون ما خون نیست و خون آنها خون است؟ چه کسی هست که درباره‌ی مردمی که در طول دهه‌ها در سرزمین ما کشته شده‌اند، سخن بگوید؟ بیش از یک میلیون کودک در عراق کشته شده‌اند و اکنون نیز می‌میرند، پس چرا ما صدای مردمی که اعتراض کنند و با ما همدردی نمایند را نمی‌شنویم؟» (www.religioscope.com).

دومین استدلالی را که بن‌لادن مطرح می‌کند تا حمله‌ی خود به غیرنظامیان را منطقی جلوه دهد این است که به نظر او دولت آمریکا نماینده‌ی مردم آمریکاست و اگر دولت آمریکا جنایتی انجام می‌دهد، گناه اصلی برعهده‌ی مردم است که آن دولت را برگزیده‌اند. سازمان القاعده در نامه‌ای به مردم فلسطین بیان می‌کند که:

«مردم آمریکا بدانند و مطمئن باشند که ما ناظر اقدامات شما هستیم و علاوه بر این نظام سیاسی آمریکا از درون مردم آمریکا سربرآورده و بخشی از آنهاست و متعلق به آنهاست و همین‌طور، ملت یهود در فلسطین. ما و شیخ اسامه قسم یاد کرده‌ایم به خداوند که آمریکا و هر کسی که در آن کشور زندگی می‌کند، خواب آسایش نخواهد دید مگر این‌که موضوع امنیت برای ما که در فلسطین زندگی می‌کنیم، به واقعیت تبدیل می‌شود.» (www.islamicawakening.com).

در حقیقت بن‌لادن به دنبال تحریک افکار عمومی آمریکا برای جلوگیری از سیاست‌های تهاجمی دولتمردان‌شان علیه جهان اسلام است.

بن‌لادن دلایل شرعی نیز برای حمله به غیرنظامیان مطرح می‌کند. هر چند وی می‌گوید که به نظر عده‌ای، کشتن بچه‌ها و زنان بنا به فرموده پیامبر^(ص) ممنوع است، اما تصریح می‌کند که این دستور امری مطلق نیست و به نظرات علمای گذشته، چون «ابن قیم» و «شوکانی» و «قرطوبی» اشاره می‌کند. به نظر بن‌لادن قرطوبی در تفسیرش می‌گوید اگر کافران زن‌ها و بچه‌های شما را کشتند؛ بنابراین، شما نباید از انجام مقابله به مثل شرم کنید؛ به‌خصوص برای ترساندن آنها

از ارتکاب دوباره‌ی آن. به نظر بن‌لادن این دیدگاه مذهب است و کسانی که اطلاعی از شریعت ندارند می‌گویند کشتن بچه‌ها و زنان مشروع نیست (www.religioscope.com).

اما منسجم‌تر از همه‌ی آنها، استدلال‌های عبدالله عظم - مرشد بن لادن- است که به تفصیل درباره‌ی توجیه فقهی حمله به غیرنظامیان با استناد به احادیث و بزرگان مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت، بحث می‌کند. به نظر وی علما، عقاید متفاوتی را درباره‌ی موضوع کشتن یا اسیر کردن بچه‌ها و سالخورده‌گان در شرایط جنگی دارند و دو نظر عمده مطرح می‌شود:

- نظر اول: علمای گروه معتقدند که در هیچ شرایطی کشتن زنان و بچه‌ها، حتی اگر کفار، زنان و بچه‌هایشان را به‌عنوان سپر انسانی جلو مسلمین قرار دهند، مجاز نیست^۱.
- نظر دوم: علمای گروه معتقدند که ضعفا (زنان، بچه‌ها و سالخورده‌گان) در جنگ نباید مورد هدف قرار بگیرند، مگر این‌که آنها می‌جنگند یا به گونه‌ای با جنگجویان در آمیخته‌اند که برای مسلمین امکان‌پذیر نباشد که فقط با جنگجویان نبرد کنند.^۲ (عظم آداب جهاد) به‌عنوان مثال، «ماوردی» در «احکام سلطانی» می‌گویند:

«کشتن زنان و کودکان در جنگ تا زمانی که آنها نمی‌جنگند مجاز نیست چون پیامبر (ص)، کشتن آنها را ممنوع کرده است.

«السرخسی» نیز در المبسوط می‌گوید:

«حمله به قلعه‌های مشرکین به سبب وجود زنان و بچه‌ها و یا حتی وجود اسیران مسلمان در آنها، متوقف نمی‌شود.»

«ابن تیمیه» نیز بر این باور است که «امت مسلمان متفقاً معتقدند که زمانی که کفار مسلمانان را به‌عنوان سپر انسانی به اسارت گرفته‌اند و اگر به آنها حمله نشود بیم شکست مسلمین می‌رود، حمله مجاز می‌شود، ولی باید کفار را مورد هدف قرار داد و بعضی از علما معتقدند که حتی اگر اعلام آتش‌بس نیز ضروری برای مسلمانان نداشته باشد، باز هم حمله مجاز خواهد بود» (www.islamtoday.net).

۱- این دیدگاه فقه مالکی بر این است.
 ۲- فقه شافعی و حنفی بر این باور است.

با توجه به استدلالات و اقداماتی که توسط بن‌لادن و ایمن الظواهری صورت گرفته است، آنان نوینادگرایان از نظریه‌ی دوم پیروی می‌کنند.

نتیجه‌گیری، بخش دوم این است که پاسخ نوینادگرایان با توجه به تصور آنها از آمریکا و اقدامات آن کشور (اتحاد صهیو صلیبی اشغالگر)، اعلام جهاد و مبارزه با آمریکا که دارای دو بعد است (۱) اضمحلال ائتلاف صهیو صلیبسم از طریق حمله به متحدان آنها و (۲) گسترش جنگ به درون مرزهای آمریکا (Miller, 1998). نمود عینی این پاسخ را می‌توان در گسترش کمی و کیفی حملات علیه ایالات متحده و متحدانش دید.

از لحاظ کمی تعداد حملات نوینادگرایان در سطح جهانی پس از دهه‌ی ۱۹۹۰ به شدت گسترش یافته و از اندونزی تا قلب آمریکا و اروپا شاهد اقدامات تروریستی هستیم. و از لحاظ کیفی نیز شاهد تغییر در نوع حملات، از حملات محدود به منافع خارجی آمریکا و اروپا به درون این کشورها می‌باشیم. نیت و اهداف این اقدامات به گفته بن‌لادن، «توازن فی‌الرعب»، به‌منظور بیرون راندن آمریکا از سرزمین‌های اسلامی و شکست جهان کفر است که به جهان اسلام هجوم آورده است (www.doublstandards.org). در جداول زیر میزان اقدامات ضد آمریکایی در دهه‌ی ۸۰ و در دهه‌ی ۹۰ به بعد را که به صورت آماری مقایسه می‌شود. این آمارها نشان می‌دهند که در نتیجه‌ی سیاست‌های آمریکا، تعداد حملات تلافی جویانه به شدت افزایش یافته است. کل حملات ضد آمریکایی در دهه‌ی ۸۰، تنها ۶ حمله‌ی بزرگ بوده است، اما تعداد حملات القاعده پس از دهه‌ی ۹۰ در سراسر جهان، ۳۱ عملیات بزرگ است.

جدول شماره ۱- فهرست حملات تروریستی ضد آمریکایی در دهه‌ی ۱۹۹۰ (Pipes, 2002)

تلفات	محل حمله‌ی تروریستی	زمان
۶۳ کشته	سفارت آمریکا در بیروت	آوریل ۱۹۸۳
۲۴۱ کشته	آسایشگاه تفنگداران دریایی	اکتبر ۱۹۸۳
۵ کشته	سفارت آمریکا در کویت	دسامبر ۱۹۸۳
رئیس دانشگاه بیروت	بیروت	ژانویه ۱۹۸۳

تلفات	محل حمله‌ی تروریستی	زمان
۱۸ کشته	پایگاه هوایی در اسپانیا	آوریل ۱۹۸۳
۱۶ کشته	سفارت آمریکا در بیروت	سپتامبر ۱۹۸۴

جدول شماره‌ی ۲- فهرست حملات تروریستی القاعده پس از دهه‌ی ۱۹۹۰ (cns.miis.edu)

شرح حادثه و میزان تلفات	محل حمله‌ی تروریستی	زمان
حمله به مرکز تجارت جهانی، ۶ کشته و ۱۰۰۰ زخمی شدند	آمریکا (نیویورک)	۲۶ فوریه ۱۹۹۳
انفجار بمب کوچک در هواپیمای فلیپین، یک تاجر ژاپنی کشته شد و ۱۰ نفر زخمی شدند	فلیپین	۱۱ دسامبر ۱۹۹۴
حمله به مترو پاریس و یک مدرسه‌ی یهودی در لیون	فرانسه (پاریس و لیون)	۲۹ جولای ۱۹۹۴
ماشین بمب‌گذاری شده در پادگان نظامی	عربستان سعودی (ریاض)	۱۳ نوامبر ۱۹۹۵
حمله به یک مرکز توریستی، ۹ آلمانی کشته شد	مصر (قاهره)	۱۸ سپتامبر ۱۹۹۷
حمله به یک مرکز توریستی، ۷۰ نفر کشته شدند	مصر (لکسور)	۱۷ نوامبر ۱۹۹۷
حمله به سفارتخانه‌های آمریکا، ۲۰۰ نفر کشته و هزاران نفر زخمی شدند	کنیا (نایروبی) و تانزانیا (دارالسلام)	۷ اگوست ۱۹۹۷

زمان	محل حمله‌ی تروریستی	شرح حادثه و میزان تلفات
۱۲ اکتبر ۲۰۰۰	یمن	حمله قایق بمب‌گذاری شده به ناو یواس اس کول؛ ۱۷ نفر کشته و ۳۹ نفر زخمی شدند
۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱	آمریکا (واشنگتن و نیویورک)	حمله به تجارت جهانی، بیش از ۳۰۰۰ نفر کشته شدند
۱۱ آوریل ۲۰۰۲	تونس	ماشین بمب‌گذاری شده، ۲۱ نفر کشته شدند
۸ می ۲۰۰۲	پاکستان (کراچی)	حمله به اتوبوس حامل مهندسان فرانسوی در هتل شرایتون
۱۴ جولای ۲۰۰۲	پاکستان (کراچی)	حمله به کونسولگری آمریکا، ۱۲ کشته و ۵۱ زخمی شدند
۶ اکتبر ۲۰۰۲	یمن	حمله به تانکر نفت‌کش فرانسوی، ۱ نفر کشته شدند
۱۲ اکتبر ۲۰۰۲	اندونزی (بالی)	حمله به کلویی در بالی، ۲۰۲ کشته که شامل ۲۶ انگلیسی بود
۲۸ نوامبر ۲۰۰۱	کنیا (مومباسا)	حمله به هتل اسرائیلی، ۱۲ کشته شدند
۱۲ می ۲۰۰۳	عربستان سعودی (ریاض)	حمله به ساختمان مسکونی، ۳۰ کشته شدند
۱۶ می ۲۰۰۳	مراکش (کازابلانکا)	حمله به کلوپ اسپانیا، ۴۵ کشته و ۱۰۰ زخمی شدند

شرح حادثه و میزان تلفات	محل حمله‌ی تروریستی	زمان
حمله به هتل ماریوت ۱۲ کشته و ۱۰۰ زخمی شدند	اندونزی	۵ اگوست ۲۰۰۳
حمله به ساختمان مسکونی، ۱۷ کشته و ۸۰ زخمی شدند	عربستان سعودی (ریاض)	۸ نوامبر ۲۰۰۳
حمله با ماشین بمب‌گذاری شده	ترکیه (اسلام آباد)	۱۵ نوامبر ۲۰۰۳
حمله دو ماشین بمب‌گذاری شده به بانک انگلیسی و کونسولگری انگلستان، ۶۰ نفر کشته شدند	ترکیه (اسلام آباد)	۲۰ نوامبر ۲۰۰۳
۱۹۹ نفر کشته شدند	اسپانیا (مادرید)	۱۱ مارس ۲۰۰۴
حمله به گارگران نفتی، ۶ کارگر خارجی کشته و ۱ عربستانی کشته شدند	عربستان سعودی (ینبوع)	۱ می ۲۰۰۴
۴ حمله به سکوه‌های استخراج نفت	عربستان سعودی (الخبر)	۳۰ می ۲۰۰۴
حمله با ماشین بمب‌گذاری شده به سفارت استرالیا، ۹ نفر کشته و ۱۰۰ زخمی شدند	اندونزی (جاکارتا)	۸ سپتامبر ۲۰۰۴
انفجار در هتل هیلتون در تابا و بمب‌گذاری در سینا، ۳۰ نفر کشته شدند	مصر	۸ سپتامبر ۲۰۰۴

زمان	محل حمله‌ی تروریستی	شرح حادثه و میزان تلفات
۲۸ اکتبر ۲۰۰۴	پاکستان (اسلام آباد)	انفجار در هتل ماریوت، ۷ نفر زخمی شدند
۱۹ مارس ۲۰۰۵	قطر (دوحه)	حمله به تئاتر در دوحه، ۱ نفر کشته و ۱۲ زخمی شدند
۷ آپریل ۲۰۰۵	مصر (قاهره)	حمله به بازار قاهره، ۲ فرانسوی و ۱ آمریکایی کشته و ۱۷ زخمی شدند
۳۰ آپریل ۲۰۰۵	مصر (قاهره)	آتش زدن به اتوبوس توریست‌ها، ۸ نفر زخمی شدند
۷ جولای ۲۰۰۵	انگلستان (لندن)	۳ انفجار در مترو و ۱ انفجار در اتوبوس، ۵۲ کشته و ۷۰۰ زخمی شدند
بین ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۹	ایالات متحده	۴۶ مورد اقدام تروریستی گروه‌های رادیکال جهادی

نتیجه‌گیری:

این پژوهش در پی بررسی این هدف بود که (۱) تروریسم امری ذاتی اسلام نیست و (۲) اقدامات غرب و در راس آن ایالات متحده در اشغال سرزمین‌های اسلامی (حرمین شریفین) و دفاع از اشغالگری رژیم اشغال‌گر قدس، منجر به ایجاد تصویر یک دشمن اشغال‌گر در ذهن بنیادگرایان اسلامی جدید شده است. در نتیجه، این امر، موجب واکنش اسلام‌گرایان به آمریکا و متحدانش در قالب «اتحاد صهیونیستی اشغال‌گر»، از طریق توجیه فریضه‌ی جهاد شده است. خشونت نظامی و گاه جامعه‌ستیز این گروه نیز در واکنش به خشونت‌های نظامی

آمریکا و رژیم صهیونیستی در هدف قرار دادن مردم غیرنظامی است که در قالب «توازن فی‌الرب» و اصل مقابله به مثل توجیه می‌شود. بنابراین، تا زمانی که ایالات متحده و متحدانش از رویه‌های نظامی و خشن و نیز حضور مستقیم بهره می‌برند، باید منتظر واکنش خشن نوپیدگرایان اسلامی نیز بود.

«روبرت پیپ» در تحلیلی واقع‌بینانه پس از بررسی شرایط جان‌نثاران القاعده از سال ۱۹۹۵ تا سال ۲۰۰۴ به این نتیجه می‌رسد که دو سوم آنها از کشورهایی هستند که ایالات متحده در آن کشورها از سال ۱۹۹۰ به بعد نیروی نظامی مستقر نموده است. وی در بررسی دیگر، پس از ملاحظه‌ی حملات تروریستی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۴ به این نتیجه رسیده است که اقدامات تروریستی به صورت ذاتی، مذهبی نیست بلکه هدف راهبردی واحدی دارند و آن مجبور کردن دموکراسی‌های مدرن برای تغییر سیاست‌های دولت‌های خود است تا از سرزمین آنها بیرون روند. «هدف اولیه‌ی بیش از ۹۵ درصد اقدامات تروریستی، خروج اشغال‌گران است» (www.amconmag.com).

وی با نقد دیدگاهی که معتقد است اسلام باعث گسترش اقدامات تروریستی شده‌اند می‌گوید: «این استدلال [اسلام علت گسترش اقدامات تروریستی] نادرست است چون در این صورت ما باید بیشترین حملات را از سوی ایرانی‌ها شاهد بودیم که سه برابر عراق و سه برابر عربستان جمعیت مسلمان دارند؛ در حالی که، ما هیچ ایرانی مسلمانی را در بین گروه‌های تروریستی نمی‌بینیم» (Ibid).

وی در نهایت، به این نتیجه رسیده است که هرچه حضور آمریکا در خاورمیانه گسترش می‌یابد، اقدامات تروریستی نیز افزایش می‌یابد. به نظر وی در عراق پیش از حمله‌ی آمریکا هیچ اقدام تروریستی اتفاق نمی‌افتاد، ولی در سال ۲۰۰۳، حدود ۲۰ حمله‌ی تروریستی، در سال ۲۰۰۴، ۴۰ حمله‌ی تروریستی، در سال ۲۰۰۵، ۵۰ حمله‌ی تروریستی و در سال ۲۰۰۶ بیش از ۶۵ حمله‌ی تروریستی انجام شده است. القاعده از سال ۲۰۰۲ تاکنون حملات کم تعداد ولی بزرگ را در سراسر جهان سازمان داده است و ۱۵ عملیات بزرگ را انجام داده که به اندازه کل عملیات‌های تروریستی قبل از ۱۱ سپتامبر است و این دلیلی جز حضور آمریکا در

سرزمین‌های اسلامی ندارد که در نظام معنایی نوبنیادگرایان مقدس است و باید از آن دفاع شود. به نظر پیپ، بوش پیش‌بینی بن‌لادن در سال ۱۹۹۶ مبنی بر حمله‌ی آمریکا به عراق و تقسیم آن کشور را محقق ساخت و بن‌لادن را در دیدگاه خود مبنی بر تقسیم عربستان توسط آمریکا در آینده مصمم‌تر ساخته است (Ibid). از منظر نظری نیز بوش با طرح شروع دوباره‌ی جنگ صلیبی به تصور نوبنیادگرایان قوام بخشیده است.

بنابراین، پیپ ریشه‌های آمریکاستیزی را در حضور آمریکا در خاورمیانه می‌بیند. در همین راستا «الکساندر راندوس» در نشست آمریکاستیزی در بنیاد «کارنگی» اشاره می‌کند که «اصلی‌ترین عامل آمریکاستیزی، تفاوت‌های فرهنگی بین هویت کاپیتالیستی- مسیحی آمریکا و گروه‌های اسلامی است. به نظر راندوس آمریکا «دیگری» فرهنگی گروه‌های تروریستی است. این دیگری از سوی بنیادگرایان به دلیل اقدامات تهاجمی آمریکا علیه سرزمین‌های اسلامی و حضور نظامی در خاورمیانه، حمایت از رژیم صهیونیستی، مبارزه با اسلام‌گرایان، یک «دشمن» تلقی می‌شود که باید با آن مقابله نمود (www.carnegieendowment.org).

«ایوان کراستف» نیز معتقد است که آمریکاستیزی یک موضوعی کاملاً مفهومی و زمینه‌ای و مسأله‌ای تصویری و اداری است که در طولانی مدت ناشی از رفتارهای آمریکا در ذهن گروه‌های تروریستی نقش بسته است و در هر جامعه‌ای در شرایط چارچوب‌های ایدئولوژیک آن جامعه اشکال متعدد پیدا می‌کند (Ibid).^۱ در چنین شرایطی، آمریکا بین دو گرایش رفع آمریکاستیزی و تأمین منافع خود قرار گرفته است. تأمین منافع آمریکا مستلزم حضور در خاورمیانه برای تأمین امنیت، حمایت از اقتدارگرایی دولت‌های متحد به‌خاطر ترس از اسلام‌گرایی و حمایت از رژیم صهیونیستی است و این امر از سوی دیگر، خود باعث تداوم و قوام‌بخشی به تصویر ذهنی «دشمن بودن آمریکا» در ذهن نوبنیادگرایان می‌شود که آمریکاستیزی را گسترش می‌دهد.

بنابراین، این پژوهش نتیجه می‌گیرد (همان‌طور که پیپ اشاره می‌کند) حضور آمریکا در منطقه که در ذهن نوبنیادگرایان ایفاگر نقش دشمن است باعث گسترش تروریسم شده است. تصور دشمن بودن آمریکا در ذهن

1- see: Marina S. Ottaway, Islamists and Democracy: Keep The Faith, Internet <www.carnegieendowment.org/publications/index.cfm=print&id=17037.

آمریکا ناشی از کنش‌های گذشته‌ی آمریکا در خاورمیانه در مورد قضیه‌ی اعراب و رژیم صهیونیستی، عراق، افغانستان، سومالی، سودان، عربستان و اندونزی است. شاید سخن بن‌لادن بار دیگر شنیدنی باشد که:

«خدا می‌داند که ما در فکر حمله به دو برج نبودیم، آمریکا و رژیم صهیونیستی (صلیبی‌ها) به سرزمین‌های اسلامی حمله کردند و ما نیز در دفاع از خود به آنها حمله کردیم»

(www.religioscope.com).

منابع

فارسی

- ۱- اندرو، هی وور، (۱۳۸۳)، «درآمدی بر/ایدئولوژی‌های سیاسی»، ترجمه: محمد رفیعی قهرآبادی، چاپ دوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی امور خارجه.

انگلیسی

- 2- Marty E.Mortin and Scott R.Appleby , "**the fundamentalism Project**", .At: <<http://www.press.shicago . edu / complete / series / fp. html>>.
- 3- Michael Gardaz, (2003), "**the rise and fall of political Islam in Central Asia**" ,at: <[http://dx.doi.org/10.1016/s0048-721x\(30\)00034-4](http://dx.doi.org/10.1016/s0048-721x(30)00034-4) , 1 jully.
- 4- Friedman Thomas, (2009), "**America vs. The Narrative**", At: <http://www.nytimes.com/2009/11/29/opinion/29friedman.html?_r=2&em>.
- 5- Walt, Stephen, (2009), "**Why they hate us (II): How many Muslims has the U.S.**" killed in the past 30 years. At: <http://walt.foreignpolicy.com/posts/2009/11/30/why_they_hate_us_ii_how_many_muslims_has_the_us_killed_in_the_past_30_years>.
- 6- Stephen Zunes, (2001), "**U.S Policy Tward Political Islam**", Foreign Policy In Focus, Vol.6.No.24,June.
- 7- Abdullah Azzam, "**Defence of the Muslim Lands**", (Ahle Sunnah Wal Jama'at, nd), Chapter3:Ruling of Fighting in Palestine And Afghanistan Internet, <<http://www.relagioscop.com/index.Chapter3.htm>>.
- 8- Zunes,U.S.Policy, (1994), "**Toward Political Islam**", Stephen zunes,Zionism,Anti Semetiem and Imperialism.Peace Review, Vol.6, No.1, Spring.

- 9- Sadik Aukbur, (1996), "*The True Meaning Of Jihad*":Khalifah, Internet, <<http://www.khalifah.com/home/category.php.document7059&tagID=24>>.
- 10-Statement From Hizb Ut Thrir. "*America And Britain Declair War Against Islam And Muslems*", Internet, <<http://www.khalifah.com/home/category.php.document2428&tagID=3>>.
- 11-World Islamic Front Statement, "*Jihad Against Jews and Crusaders*", Internet,<<http://www.fas.org/irp/world/para/docs/980223-fatwa.htm>>.
- 12-Miller, John, (1998), "*Talking with Terror's Banker*", an ABCNews interview with Usama bin-Laden, May 28, 1998. Internet ,<http://www.abcnews.go.com/sections/world/dailynews/terror_980609.html>.
- 13-Statement From Taliban, (2007), Internet, <http://www.finarticles.com/Afghanistan/Taliban/fall2007> and See: Taliban says Korean hostage killed (2007) <<http://english.aljazeera.net/news/asia/2007/07/2008525134559671299.html>>.
- 14-Michael Scott Doran, (2004), "*The Saudi Paradox*". Foreign Affairs, January/February.
- 15-Christopher M. Blanchard, (2004), "*Al Qaeda: Statements and Evolving Ideology*", at<<http://www.fas.org/sgp/crs/terror/index.htm>>.
- 16-Sixth Al Qaeda`Statements, Internet, <<http://www.doublstandards.org/sixthstatements.html>>.
- 17-Usama bin-Laden, (1996) "*Declaration of War Against the Americans Occupying the Land of the Two Holy Places*" Translated By Gary Hunt. At:<http://www.homelandsecurityus.net/osama%20posts/declaration_of_war_against_the_a.htm>.
- 18-Eighth Al Qaeda`Statements,Internet, <<http://www.doublstandards.org/eighthstatements/30october2005.html>>.
- 19-Tayseer Allouni, (2001), "*The Unreleased interview WithUsameh Bin Laden*", Part3,Internet, http://www.tbsjournal.com/Archives/Fall03/jazeera_specia3.htm>.
- 20-Miller, John, (1998), Interveiw With Osama Bin Laden, Internet, <<http://www.pbs.org/wgbh/pages/frontline/shows/binladen/who/interview.html>>.
- 21-Statement from Bin Laden to Iraqis People, (2004), see: Internet: < <http://www.osc.net/FEA20041227000762>>(dec27,2004).
- 22-Tayseer Allouni, (2001), "*The Unreleased interview WithUsameh Bin Laden*", Part3,Internet,<http://www.religioscope.com/info/doc/jihad/ubl_int_1.htm>.
- 23-"*A Letter from the Base of Jihad (Al-Qaida) to Our Ummah and Our Heroic People in Palestine*".(2002) Institute for Islamic Studies and Research,17 April 2002, Article ID: 658. At:< <http://www.islamicawakening.com/viewarticle.php?articleID=658>>.

- 24-Abdullah Azzam, The Islamic Ruling with Regards to Killing women, Children and Elderly in a Situation of War,Internet: < <http://www.islamtoday.net/09042002/ArticlesId700>>.
- 25-Daniel Pipes, (2002), "*List of Al Qaida Inspired Terror Attacks Released*", NewYork Post, September 8.
- 26-Tod Harris. Jason Pate, "*Major Conventional Terrorist Incidents 1980s to 2000*", Internet,<<http://cns.miis.edu/pubs/reports/convter.htm>>.
- 27-Robert pape, the Logic Of Suicide Terrorism,Internet, <http://www.amconmag.com/2005_05_18/Article.htm>.
- Tod Lindberg, Alexander Lodros and (ets),Does Anti Americanism Matter to Americanism Poreign Policy? Internet <www.carnegieendowment.org/events/index.cfm/print&id=8>.